

## رضایت یا سکوت در قبال ظلم به معنای همراهی با آن است



[www.taqrib.ir](http://www.taqrib.ir)

آیت‌الله محمد قائeni نجفی از شاگردان مبرز مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ جواد تبریزی است که هم‌اکنون از اسا تید و فقهای عالی حوزه علمیه به شمار می‌آید. ایشان در پی جنایات روزهای اخیر که در سرزمین فلسطین روی داده‌است، در درس خارج خود حکم فقهی همراهی یا رضایت به جنایات و ظلم را تبیین کرد. متن کامل بیانات تقدیم می‌شود:

در خصوص حوادث اخیر فلسطین مکرر اتفاق افتاد که بی‌اختیار گریه‌ام می‌گرفت، نه گریه‌ای آرام، بلکه گاهی بی‌اختیار از این بی‌رحمی و قساوتی که در حق عده‌ای از ضعفا رخ داده است صدایم بلند می‌شد. من با نظامی‌های طرفین شامل مرد و زن کاری ندارم، ولی این‌طوری که برای یک عده‌ای از مردم نا توان، بچه و زن‌های منعزل و اشخاص عُزّل در هر نقطه‌ای از این نقاط دارد اتفاق می‌افتد جدای از مسئله‌ای تدین، عواطف انسان را به جد منقلب می‌کند. ضمن این‌که ما مسلمان هستیم و وظیفه‌ای مسلمانی ما اقتضاء می‌کند نه فقط نسبت به مسلمان حتی نسبت به غیرمسلمان، اگر کسی مظلوم و مضطرب است، تا جایی که برایمان مقدور است از او دفع ضرورت کنیم.

مرحوم آقای تبریزی این حدیث «مَنْ سَمِعَ رجلاً بنادى يَا لَلَّهُمْسْلَمِينَ فَلَامَ يَجِدْهُ فَلَيَسْ بِهِمْ سُلْمَ» را مطرح می‌کرد، در مقام این‌که رفع ضرورت مضطر بر مسلمین در حدی که مقدور است مثل صوم و صلات واجب است. لا فرق فی المضطر بین مسلم و غير مسلم. اگر ممکن نیست حداقل وظیفه‌ای که هر مسلمانی دارد کراحت، نفرت و انزجار از آن امر نامشروعی است که دارد اتفاق می‌افتد.

جدا از مسائل دینی و احکام دینی، جنگ یک قواعدی دارد، شرایطی دارد، احکامی دارد که در کل اذهان بشری مرتكز است. در شریعت اسلام هم روی این قواعد صحه گذاشته شده است. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْذِنَ عَثَّةً سَرِيرَةً دَعَاهُمْ فَإِذَا جَاءُتْ سَهْمُهُمْ بَيْنَ أَيْمَانِهِمْ ثُمُّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسُمْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَائِكَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلِبُوا وَلَا تُمْثَثُلُوا وَلَا تَغْرِبُوا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِي وَلَا صَبِيًّا وَلَا اِمْرَأً وَلَا تَقْطُطُرُوا شَجَرًا اِلَّا اَنْ تُضْطَرُّ وَاللَّهُمْهَا»

رسول خدا، هرگاه تصمیم می‌گرفت که گروهی را برای جنگ بفرستد، آنها را فرا می‌خواند و بیش روی خویش می‌نشاند و می‌فرمود: «بَا نَامِ خَدَا وَ بِرَاهِ خَدَا وَ در راهِ خدا وَ بِرَاهِنِ رَسُولِ خَدَا بِرَاهِنِ تَوْزِيْنِ نَكْنِيْد وَ كُشْتِهِ هَای دَشْمَنِ رَا مُثْلِهِ نَكْنِيْد (گوش و بینی و سایر اعضای بدنشان را نبُرید) وَ پِيْمانِ شَكْنِيْد وَ كُشْتِهِ هَای دَشْمَنِ رَا مُثْلِهِ نَكْنِيْد وَ زَنْيِ رَا نَكْشِيد وَ درختِ رَا قَطْعِ نَكْنِيْد - مَگَرْ وَقْتِيْهِ اِنْ چَارِهِ اِيْ جَزْ آنِ نَبَاشَد - وَ اِنْ مُسْلِمَانِ دُونِ پَاهِ يَا عَالِيِّ رَتْبَهِ اِيْ يَكِيْ اِزْ مُشْرِكَانِ رَا پِنَاهِ دَادَ، آنِ مُشْرِكَ، در پِنَاهِ اِسْلَامِ اِسْتَ تَا كَلَامِ خَدَا رَا بِشَنْوَدَ، پِسِ اِزْ آنِ، اِنْ اِزْ شَماِ پِيْروِيِ كَرَد [وَ مُسْلِمَانِ شَدَ]، بِرَاهِرِ دِيْنِ شَمَاسْتَ وَ اِنْ اِمْتِنَاعِ وَرَزِيدَ، اوِ رَا بِهِ پِنَاهِگَاهِشِ بِرَسَانِيْد وَ اِزْ خَدَا بِخَواهِيدَ کَه در فَرَصَتِ دِيْگَرِيِ، شَماِ رَا بِرِ اوِ چِيرِهِ سَازَدِ.»

در روایت متعدد هم دارد و در کافی و غیر کافی هم هست. حضرت آن‌ها را به امیرهم دعوت می‌کرد، امیر را کنار خودش می‌نشاند و بقیه هم در قبال او بودند و به آن‌ها توصیه‌هایی می‌کرد که نه امیر بگوید من خبر نداشتم و نه آن مجاهدین بگویند که ما خبر نداشتیم. من برخی از اتفاقاتی که گاهی از افرادی که حتی به نام سرباز و مجاهد اتفاق می‌افتد غلط می‌دانم، اما این به این معنا نیست که یک اشتباهات و یا خطاهای گناهانی که از طرف دیگر اتفاق بیافتد، به واسطه‌ای خطای یک سرباز مسلمانی که یک کار ناپسندی کرده است، مشروعیت پیدا کند.

ولی در روایت دارد که این اصلا سیره‌ای حضرت بود و یک بار هم نبود «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ سَرِيرَةً»

در روایت دارد که وقتی حضرت سیدالشهداء (ع) در روز معرکه ناتوان شد، لشگر به طرف حرم سیدالشهداء (ع) رفتند. حضرت فرمود: « [إِنَّمَا] أُقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النِّسَاء لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَامْنَعُوهَا عَنْكُمْ وَ جَهَّالُكُمْ وَ طَغَىَكُمْ مِنَ التَّعْرِضِ لِحَرْمَنِي مَا دَمْتُ حَيًّا»، به جنگ خودم بیا بید، من طرف جنگ شما هستم، زن و بچه چه گناهی کرده‌اند؟ این‌که نامردی است که شما یک اشخاص ناتوان را طرف خودتان قرار دهید در حالی که آن‌ها طرف جنگ شما نیستند.

من می‌خواهم بر اساس فقه حرف بزنم، نمی‌خواهم بر اساس خطابه بگویم . این‌که عرض می‌کنم در روایات متعددی هم وارد شده است، سپس مرحوم صاحب وسائل دو بار در وسائل به مناسبت ابواب امر به معروف و نهی از منکر دارد. یکی «باب وجوب انکار المنکر بالقلب على كل حال و تحريم الرقا به»، قلباً باید منکرات را انکار کرد و به منکرات راضی نبود. در همه حال، در حال تقیه، غیرتقیه، قدرت، عدم قدرت باید راضی نبود. چون این معنا همیشه مقدور است. یک باب دیگر هم دارد که به نام «باب وجوب اظهار الكراهة للمنکر و الاعراض عن فاعله»، بعضی تخیل می‌کنند که این‌ها از مراتب نهی از منکر است. این‌ها اصلاً مراتب نهی از منکر نیست. نهی از منکر فعل مکلف در مقام انشاء منع فاعل از فعل منکر است؛ نکن، انجام نده. حالاً یکی از مراتب آن بعد از نهی لسانی «بیده و احیاناً بسیفه» است. آن از مراتب نهی از منکر است. اما انکار به قلب و اظهار نفرت از کار ناپسند، این از وظایف عام است و ربطی به قضیه‌ای نهی از منکر به معنای مصطلح آن ندارد.

ذیل این باب روایاتی در وسائل و غیر وسائل هست. من یک روایت از این روایات را می‌خواهم برای شما بخوانم تا ببینید که اصلاً از نظر فقهی چه وظیفه و چه پیامدهای فقهی - حقوقی برای کسانی دارد که به منکرات راضی هستند. رئیس جمهور یک کشور معتبری از آن طرف دنیا راه بیافتد و به اینجا در بحبوحه‌ای جنایت یک عده بیاید و بگوید: هر کاری کنید من حامی هستم. ببینید که این روایت ما پیامد این را چه می‌گوید. من این روایت را می‌خوانم برای این‌که ببینید از نظر فقهی و حقوقی لوازم و توابعی که این کار دارد این است.

اولاً روایت صحیحه‌ای اعلایی است، روایتی است که مرحوم شیخ صدوq(رض) این روایت را از شیخ واستادش احمد بن زیاد بن جعفر همدانی - که علی القاعده باید همدان خود ما باشد، نه حمدان که از بیوت عرب - مرحوم علامه و ابن داود در خلاصه گفته‌اند: «فاضلٌ دیّنٌ ثقةٌ». از علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم، از همین خواجه ابا صلت هروی که از ثقات از خدام امام رضا (ع) است. مرحوم شیخ صدقه با چهار واسطه این روایت را نقل می‌فرمایند. مضمون روایت این است که راوی خدمت امام رضا (ع) عرض می‌کند که؛ آقا! ما شنیدیم امام صادق (ع) فرموده که اگر حضرت ظهور کند، اگر منتظر

ظهور کند و به همان تعبیری آمده که نیاز به احترام دارد که در متن روایت است، اگر ظهور کند «قتل زراري قتلت الحسين (ع)». حضرت مسیح فرمایند: همین طور است. راوی مسیح گوید: آقا! «فقول عزوجل و لا تَزْرُّ وَازِرَةً وَزَرَّ أَخْرَى»<sup>۱۱</sup>، زراري قتله‌ای سیدالشهداء (ع) چه ربطی به قتله دارد؟ حضرت مسیح فرماید: «صدق في جميع اقواله»؛ خدا راست مسیح گوید و لکن این که مسیح بینید حضرت این کار را مسیح کند به خاطر این است که این زره‌ای قتله‌ای سیدالشهداء (ع) به فعل آبائهم راضی هستند «و يفتخرؤن به»، چون راضی هستند «يقتلون».

اجازه دهید این روایت را بخوانم، اشکال نکنید که این روایت معرض عنه است. این روایت به این مضمون به سند معتبر متعدد است و شباهه‌ای آن را هم مسیخواهم دفع کنم. چون ممکن است بعضی تخیل کنند که؛ پس چطور شد؟ اگر کسی پدر من را کشته است. یک کسی به فعل او راضی است، من حق دارم هر دو را بکشم؟ قطعاً فقهاء جایز نیست. من اینقدر بلد هستم، در عین حال این روایت را برای شما مسیخواهم و مسیخواهم برای شما معنا کنم. این معنایی که مسیخواهم عرض کنم ندیدم کسی فرموده باشد، شاید نفرموده باشد و شاید هم فرموده باشند.

روایت این است: ابن بابویه قال: بساناده عن عبد السلام بن صالح الھروی قال: قلت لابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع): یا بن رسول الله ما تقول في حدیث روى عن الصادقة (ع) انه قال: اذا قام القائم (ع) قتل ذراري قتلة الحسين (ع) بفعال آبائهم، فقال (ع): هو كذلك، فقلت: فقول عز وجل: (ولا تزر وازرة وزر اخر) فما معناه؟ قال: صدق في جميع اقواله، ولكن ذراري قتلة الحسين يرثون بفعل آبائهم ويختارون بها، ومن رضي شيئاً كان كمن اتابه، ولو ان رجلاً قتل في المشرق فرضي بقتلہ رجل في المغرب لكان الراضي عند عز وجل شريك القاتل، فانما يقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. قال: فقلت له: بأي شيء يبدأ القائم منكم اذا قام؟ قال: يبدأ ببني شيبة فيقطع ايديهم لانهم سراق بيت عز وجل» بعد کسی نگوید که؛ این مال راضین به قتل سیدالشهداء (ع) است، قاعده‌ای فقهی این است.

در وسائل روایت دیگری هم که در این مسیر دارد مربوط به قضیه‌ای نوح (ع) و غرق گناهکاران قوم نوح (ع) و کسانی است که راضی به گناه آن‌ها بودند. ذیل آن روایت هم دارد. «أَمَّا الْبَأْقُونَ مِنْ قَوْمٍ نُوحٍ (ع) فَأُغْرِقُوا بِتَكْذِيدِهِمْ لِنَذَبِيَ اللَّهُمَّ نُوحٍ (ع) وَسَائِرُهُمْ أُغْرِقُوا بِرَحَاهُمْ بِتَكْذِيدِهِمْ لِمُكَذِّبِيهِمْ وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَّصِيَ بِهِ كَانَ كَمَانَ شَاهَدَهُ وَأَتَاهُ». این روایت هم روایت معتبره است.

اما شبهه‌ای این قضیه که خب آیا کسی پدر من را کشته و کسی به آن کار راضی است، می‌توانم قصاص کنم؟ نه، حق قصاص از غیر مباشر قتل ندارم. آنچه در این روایت آمده بعید نیست ناظر به این باشد که اگر کسانی غیر مباشر در قتل و راضی به قتل هستند، حد در شریعت برای این اشخاص که از وظایف ولای حکام است، این است. حد ربطی به ولی<sup>۱</sup> دم ندارد. در سرقت مسروق<sup>۲</sup> منه این حق را دارد که پولش را از من بگیرد. قطع انگشتان من که سرقت کردم، این از حقوق حکام است. اجرای حدود حق<sup>۳</sup> است، چه در حقوق آدمی مثل سرقت و چه در حقوق<sup>۴</sup> فقه مثل زنا. یکی از حدود الهی این است؛ کسی که راضی به گناه دیگران است، «کان کمن عطاه» و حاکم اسلامی حق دارد در حق او حدی را اجرا کند که برای اشخاص جاری نیست.

پس فردا نگویند که فلانی گفت اگر کسی راضی به قتلی شد، قصاص از او جایز است. نه، این حد در شریعت است، نه قصاص ولی<sup>۵</sup> دم به عنوان ولی<sup>۶</sup> دم. قطعاً از نظر فقهی تعدی از مباشر قتل به دیگری جایز نیست و لکن این<sup>۷</sup> که گناه دیگری یک گناه است، رضایت به گناه دیگران خودش گناه است، نفرت از گناه دیگران به قلب و اظهار لازم است و کسانی که راضی به گناه دیگران باشند در این حدی که شما می‌بینید الان دارد اتفاق می‌افتد که رئیس یک دولت معتبر سینه سپرد کند و بگوید که من آمده‌ام، هر غلطی این<sup>۸</sup>ها بکنند، من دفاع می‌کنم، تأیید می‌کنم، سلاح هم می‌فرستم که ادامه دهند. از نظر حقوقی و از نظر فقهی ما – از نظر حقوقی که می‌گوییم، فقه به معنای حقوق است – از نظر فقهی و قواعد فقهی قاعده این است که حاکم اسلامی حق دارد آن کسی که این<sup>۹</sup>گونه مشارکت کند، نه فقط سکوت کردن که اعلام این<sup>۱۰</sup> طوری کردن، با آن<sup>۱۱</sup>ها برخورد کند.

یک نقلی در نهج البلاغه است که روایتی دارد که حضرت امیر (ع) در قضیه‌ای جنگ جمل یک بخشی دارد و این عبارت سید رضی در نهج البلاغه است. ببینید روایات در این مضمون زیاد بود و نمی‌خواهم همه را بیان کنم، در اینجا هم عده‌ای از آن<sup>۱۲</sup>ها را یادداشت کرده‌ام که همه‌ای این<sup>۱۳</sup>ها را هم نمی‌خواهم بخوانم، همین یک روایت را بخوانم و عرضم تمام است. تعبیر این است «عن امیر المؤمنین (ع) قال في خطبة يدخل فيها أصحاب الجمل فوالله لو لم يمسيبوا من المسلمين إلا رجلا واحداً»، اگر اصحاب جمل آمدند و فقط یک نفر از مسلمانان را کشند «إلا رجلا واحداً معتمدین لقتله فلا جرم حل<sup>۱۴</sup> لی قتل<sup>۱۵</sup> ذلك الجيش كل<sup>۱۶</sup> له»؛ من علی (ع) حق دارم تمام آن لشگر را بکشم در حالی که این<sup>۱۷</sup>ها یک نفر از مسلمانان را کشته‌اند. «إذ حضروه فلم ينكروا ولم يدافعوا عنه بلسان ولا يد»، بودند، می‌توانستند دفاع کنند و جلوی آن جانی که یک مسلمان را کشت، بگیرند. حالاً که دفاع نکردند و این کار از آن<sup>۱۸</sup>ها شکل گرفت، می‌دانید پیامد فقهی این چیست؟ پیامد فقهی این، این است که تمام نظام<sup>۱۹</sup>های کشوری که خودش را مدافع از کشور طالمی می‌دانند، تمام آن<sup>۲۰</sup>ها بر اساس این متن حلال الدم هستند و بر اساس آنچه که

در آن روایت صحیحه و متعدد آمده از این‌که «من رضی فعل<sup>۱</sup> کان کمن عطاه» و این‌که حضرت «إذا ظهر قتل راضیین بفعل» این‌ها. ولی به‌هرحال از ما به عنوان شخص هیچ ساخته نیست جز این‌که هم بر دفع شر ظلم از سر مسلمین دعا کنیم و از خدای تبارک و تعالیٰ به جد<sup>۲</sup> بخواهیم که ظهور ولی<sup>۳</sup> خودش و حضرت بقیة<sup>۴</sup> (عج) که دفع تمام شرور، «بعد ما ملئت الارض جورا و عدلا»، به واسطه‌ی ظهور آن حضرت محقق می‌شود را نزدیک بفرماید. ان‌شاء‌الله تعالیٰ.

. [۱] . انعام، ۱۶۴.

منبع: سایت مباحثات